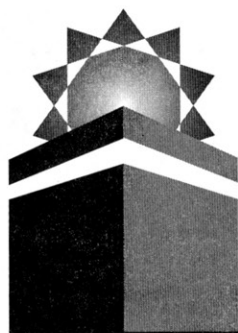


اماکن و آثار





تحقیقی نو درباره احد

رسول جعفریان



داده و از چند زاویه و بیشتر به دلیل شکست مسلمانان، آن را مورد عنایت قرار داده است. جا دارد این غزوه از چند جهت مورد بررسی قرار گیرد:

الف: مقدمات درگیری

ب: اصل درگیری

ج: آثار و تبعات درگیری

در بخش مقدمات درگیری نیز چند

بحث قابل طرح است، از جمله:

۱ - اقدام مشرکان برای تلافی حادثه بدر.

۲ - آمادگی مسلمانان و مشاوره برای

چگونگی جنگ با مشرکان.

۳ - مسیر حرکت مشرکان تا استقرار در احد.

۴ - مسیر حرکت رسول خدا - ص - به سوی

احد.

غزوه احد یکی از غزوات مهم در صدر اسلام است. اهمیت این غزوه در روند نزاعهای متقابل میان مسلمانان و مشرکان، برای همه مسلمانان در گذر تاریخ شناخته شده بوده است. تاریخ وقوع آن در هفتم شوال، سال سوم هجرت، یکسال و بیست و روز پس از جنگ بدر است که در هفدهم رمضان سال دوم هجرت اتفاق افتاد. دشمن روز چهارشنبه چهارم شوال در احد فرود آمد. مسلمانان پنج شنبه و شب جمعه را به گفتگو گذراندند، جمعه برای دفاع از شهر به سوی احد حرکت کردند و صبحگاه شنبه در جای خود استقرار یافتند. آن روز جنگ احد صورت گرفت و پایان یافت.^۱ خداوند در سوره آل عمران آیاتی را بدان اختصاص



به حدود ۶۰۰۰ متر می‌رسد. این کوه به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته، از سلسله جبال کوچک و بزرگ و در عین حال مجزاً و مستقل از دیگر کوههای اطراف مدینه می‌باشد. رنگ عمومی کوه، قرمز متمایل به قهوه‌ای است اما بر فراز آن سنگهای گرانیتی این کوه از رگه‌های مختلف الوانی چون سبز، سیاه، زرد و خاکستری تشکیل شده‌اند.^۲

احد در پنج کیلومتری شمال شهر مدینه قرار دارد و میان آن و شهر، فضایی مسطح و باز است که امروزه بسیاری از بخشهای آن مسکونی شده در حالی که در گذشته بخشهایی از آن زراعی بوده است.

به موازات کوه احد، از شرق به غرب قناتی وجود دارد که اکنون از جنوب مقبرهٔ حمزه و پایین کوه رماط عبور می‌کند. به همین دلیل این منطقه را وادی قنات می‌نامند. انتهای این وادی به وادی عقیق در غرب مدینه منتهی می‌شود.

جنگ احد در دامنهٔ جنوبی کوه احد و در غرب کوه رماط به وقوع پیوسته است. در کنار احد، از سمت غرب، راهی است که مدینه را به شام متصل می‌کند؛ به همین دلیل باید آن سوی را، جهت شامی مدینه یا به عبارتی جهت شمالی مدینه، درست عکس جهت مکه و قبلهٔ مسلمانان دانست.

۵- محل استقرار مشرکان و مسلمانان.

۶- میدان دور زدن تیراندازان دشمن آنچه ما در صدد بیان آن هستیم، تصویری است از محل استقرار دو گروه با تکیه بر یادداشتهای تاریخی و تحقیقات میدانی. طبعاً مباحث نوشتاری بدون ترسیم نقشه سودمند نخواهد بود و به همین دلیل برای شرح چگونگی استقرار در مرحلهٔ اول و پس از آن، باید توضیحات را همراه نقشه مطالعه کرد. تحریر نخست این مقال در روزهای پایانی ذی‌قعدة سال ۱۴۱۶ در شهر مدینهٔ منوره انجام شد. پس از بازگشت از سفر، تحقیق تازه منتشر شدهٔ استاد محمداقبر نجفی را در مجلد دوم «مدینه شناسی» ملاحظه کرده و با استفاده از آن این متن را آماده کرده‌ام. متأسفانه علی‌رغم توضیحات مفصل ایشان در بارهٔ مسیر حرکت مشرکان و رسول خدا - ص - به سمت احد؛ اولاً: به طور دقیق از محل استقرار دو نیرو، سخن نگفته است. گرچه این نظر را پذیرفته که محل درگیری غرب رماط بوده نه شرق آن. ثانیاً: مسیر دور زدن تیراندازان مشرکان را دور کوه احد دانسته، که به نظر مؤلف این سطور نظری نادرست است.

به عنوان مقدمه گفتنی است که کوه احد، از غرب تا شرق امتداد یافته و طول آن

چرا مشرکان از شمال وارد مدینه شدند؟

مدینه در شمال مکه واقع است. اگر مسافری بخواهد از مکه به مدینه بیاید، به طور طبیعی باید از جنوب مدینه وارد این شهر شود. جنوب مدینه همان قباست؛ جایی که رسول خدا - ص - در وقت هجرت از مکه به مدینه از آن ناحیه وارد مدینه شدند. بنابراین جای این پرسش هست که چرا مشرکان در جریان احد از شمال وارد این شهر شدند نه از جنوب؟ این نکته را هم باید یادآوری کرد که در کنار کوه «سَلْع» واقع در حد فاصل غرب و شمال شهر مدینه، دو تپه یا کوهک بوده که محل وداع مردم مدینه با مسافران بوده، چنانکه محل بدرقه نیز بوده است. این ناحیه که آن را «ثنية الوداع» می‌نامند جهت مسافران شامی بوده است.

آگاهیم که تبوک و در امتداد آن شام، در جهت شمالی مدینه قرار دارند و طبیعی است که این مسیر مدخل و مخرج مسافران شامی مدینه باشد. اما چرا سپاه مشرکان که از مکه، یعنی از سمت جنوب به سوی مدینه می‌آمد، مدینه را دور زد و نه از قبا، بلکه از شمال شهر در دامنه احد استقرار یافت؟

پاسخ این پرسش این است که شهر مدینه در حصارى نعل گونه یا «U» شکل از

کوه و سنگلاخ (حرّه) و خانه قرار گرفته است. تنها استثنا در این محاصره، در قسمت شمالی است که قسمت بالای نعل را تشکیل داده و آن همان حد فاصل میان احد و سلع است. استثنای جزئی دیگر در بخشهای جنوبی است. مهمترین آن در جنوب شرقی، در ناحیه‌ای است که بنی قریظه و بنی نضیر سکونت داشتند. در نواحی دیگر جنوب نیز، با وجود حرّه قبا که اشاره به همان مناطق سنگلاخی است، تنها راههای سختی برای عبور و مرور انفرادی مسافران مکه - و نه سپاه و لشکر - بوده است. این همان راهی است که رسول خدا - ص - و مهاجران مکه، به تدریج از آن به شهر مدینه و در آغاز به محله قبا وارد شدند. نکته مهم آن است که این مدخلهای ورودی در قسمت قبا، توان تحمل یک لشکر مجهز سه هزار نفری مشرکان را نداشت. آنها در مدخل ورودی شهر که می‌دانستند اهالی برای جنگ آماده‌اند، نیاز به منطقه‌ای باز و وسیع داشتند تا مکره در آن واقع شود. منطقه سنگلاخی حرّه قبا آمادگی چنین زمینه‌ای را نداشت. ناحیه منازل بنی قریظه هم، بدلیل پیمان قریظیان با رسول خدا - ص -، نمی‌توانست برای مشرکان مدخل مناسبی باشد. این همان پیمانی بود که بعدها در غزوه احزاب

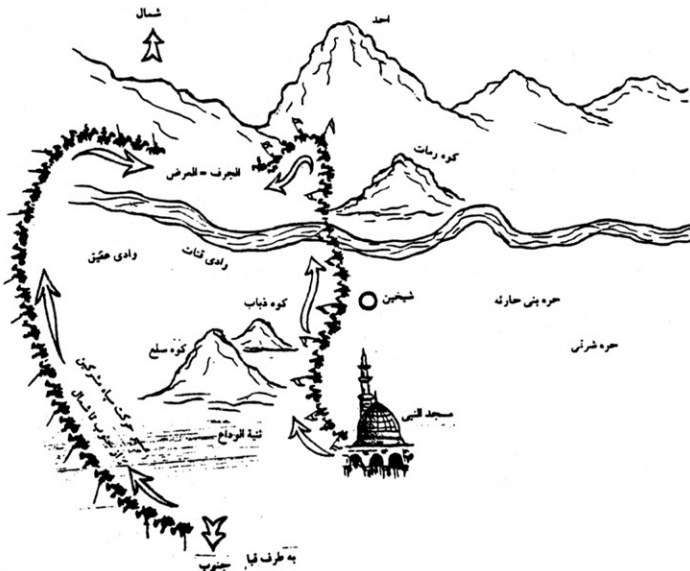
نقض شد.

داستان آن مشهور است.

آنچه از گفتار مورخان به دست می‌آید آن است که مشرکان، زمانی که به ذوالحلیفه یا محل مسجد شجره رسیدند، راه خود را به سمت وادی عقیق کج کرده با زدن نیم‌دوری از جنوب به غرب تا شمال، در نقطه‌ای در فاصلهٔ تقریبی یک و نیم کیلومتری جنوب غربی احد مستقر شدند و شتران خود را بر روی مزارع مسلمانان رها کردند. این منطقهٔ زراعی که اکنون بنای آتش‌نشانی و در پشت آن نخلستانها قرار دارد و در یک سمت آن احد، سمت دیگر آن کوه سلع و مزارع اطراف مسجد قبلتین و سمت سوم آن راه سیدالشهدا واقع شده، منطقه‌ای است که یک نامش «جُرف» و نام دیگرش «عرض» است.

در بخشهای دیگری هم خانه‌هایی از انصار وجود داشت که رفتن به آن سمت به معنای وارد شدن در شهر و درگیر شدن در یک جنگ شهری بود نه جنگی که می‌بایست در یک فضای باز و وسیع اتفاق افتد.

بنابراین راه نفوذ سپاه مشرک به مدینه، منحصر به عبور از کنار کوه احد بود که آغاز یک منطقهٔ باز و زراعی بود. درست به همین دلیل است که در جنگ خندق نیز مشرکان مکه، نه از جنوب بلکه از همین قسمتهای شمالی یا به عبارتی شرق کوه احد وارد مکه شدند. آنان چون خندق راهشان را بسته بود، در اندیشهٔ راه نفوذی از منازل بنی‌قریظه در جنوب افتادند که



مسیر رسول خدا - ص - از مدینه تا

احد

در حال حاضر دو مسیر از مدینه به سمت احد امتداد دارد؛ یکی راه ابوذر است و دیگر راه سیدالشهدا. آنچه مسلم است رسول خدا - ص - مسیری را در میانه این دو راه، به سمت احد، انتخاب کرده است. در این مسیر، سمت راست لشکر اسلام، مشرق مدینه و دقیقاً حره شرقی قرار داشته و در سمت غرب آن کوه سلع بوده است. درست پس از کوه سلع، همان زمین بزرگ زراعی فوق الذکر آغاز می‌شود که تا دامنه احد در شمال و در غرب تا حره غربی مدینه امتداد دارد.

آقای محمدباقر نجفی نوشته‌اند که حرکت رسول خدا - ص - از ثنیه الوداع آغاز شده است. این ثنیه که مسیر راه شام بوده در شمال غربی مدینه، در آغاز راهی قرار داشته که اکنون به نام شارع سلطانه یا عثمان شناخته می‌شود و سمت شرق آن با فاصله اندکی راه سیدالشهدا بوده است. این مکان مدفن نفس زکیه نیز بوده که تا چند دهه قبل، مقبره داشته و اکنون از آن آگاهی در دست نیست.

دلیل ایشان برای آن که رسول خدا - ص - از ثنیه الوداع گذشته، آن است

که ابن نجار به نقل از ابوحمید ساعدی گفته است: «ان النبی صلی الله علیه و آله خرج یوم أحد حتی اذا جاز ثنیه الوداع».^۳ به نظر می‌رسد که رسول خدا از ثنیه الوداع عبور نکرده باشد، بلکه این نقل اشاره به آن است که حضرت از برابر آن مکان، که مکان شناخته شده‌ای بوده، با فاصله، مسیری را برای رفتن به احد انتخاب کرده‌اند. دلیل آن این است که دشمن مشرک در شمال غرب بود و امتداد راه ثنیه الوداع درست به مواضع آنها در انتهای جرف برخورد می‌کرد. ممکن است گفته شود که رسول خدا - ص - از ثنیه الوداع حرکت کرده، بعد در رفتن به سمت شمال، راه خود را به سمت راست تغییر داده است. باستانی در پشت کوه ذباب به سمت راه سیدالشهدا بوده که «شوط» نام داشته و ابن اسحاق در عبارت «حتی کانوا بالشوط بین المدینة و احد» به آن اشاره کرده است.^۴ پس از آن، یک بنای کوچک معروف به «شیخین» متعلق به یک پیرزن و پیرمردی بوده که رسول خدا - ص - در آنجا هم توقف کوتاهی داشته و «مسجد الدرع» که اکنون نیز موجود است، یادگار رسول خدا - ص - در آنجاست.

گفته شده که حضرت نماز مغرب و عشا را در آنجا خوانده و تا صبح روز بعد



می‌نامند و این از بابت استراحت حضرت در آنجا دانسته شده است.

میان مسجدالدرع با مسجدالمستراح فاصلهٔ چندانی وجود ندارد و هر دو در سمت چپ شخصی قرار دارد که از راه سیدالشهدا عازم احد است. پس از مسجد، مدرسهٔ عمروبن جموح قرار گرفته است.

آیا ممکن است آنچه گفته شده که حضرت شب را در محل مسجد شیخین استراحت کردند، در بارهٔ محلی باشد که محل مسجدالمستراح است؟

واقدی در روایتی مسیر را از مدینه به بدائع، از آنجا به «زقاق الحسی» و پس از آن تا «شیخین» تا ابتدای ثنیه (رأس الثنیه) دانسته که نشان از تفاوت محل بدائع با شیخین است.

با این حال حتی قبل از قرن دهم، مسجد بدائع با مسجد شیخین یکی دانسته شده است.^۸

عبارت او چنین است: «...حتى سَلَكَ عَلَى الْبَدَائِعِ، ثُمَّ زَقَّاقَ الْحَسِي، حَتَّى أَتَى الشَّيْخِينَ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى رَأْسِ الثَّنِيَّةِ... فَبَاتَ رَسُولُ اللَّهِ بِالشَّيْخِينَ.»^۹

زمانی که نماز مغرب و عشا در محل مسجدالدرع خوانده شد، مشرکان که ناظر سپاه مسلمانان بودند، تا لب حره جلو آمدند؛

مانند. این مسجد بعدها به نامهایی چون «مسجدالدرع»، «مسجدالبدائع» و «مسجد الشیخین» نامید.^۵ عنوان «درع» بدان دلیل است که پیامبر - ص - در آنجا درع پوشید. هر چند این مسأله در کتابهای تاریخی نقل شده^۶ اما برخی آن را نپذیرفته و گفته‌اند که رسول خدا - ص - در مدینه درع پوشیده بودند!^۷

در نقلهای تاریخی آمده است که زمان حضور پیامبر در شیخین، مشرکان از دور سپاه اسلام را می‌دیدند و هر دو سپاه نیروهای خود را جهت حفاظت آماده کردند. بنابراین شیخین در نزدیکی احد با فاصله تقریبی دو کیلومتر قرار داشته و مشرکان در شمال کوه سلع و غرب کوه احد در همان دشت زراعی، که بخشی از آن «جُرف» نامیده می‌شده، مستقر بوده‌اند.

مسجدالدرع اکنون در راه سیدالشهدا، سمت چپ کسی که از مدینه عازم احد است، در داخل کوچه‌ای عَرِیض، که با خیابان حدود بیست متر فاصله دارد، واقع است.

در امتداد این مسیر، طایفهٔ بنو حارثه زندگی می‌کرده‌اند. دو طایفهٔ بنی‌عبدشهل و بنوحارثه زمینهایی در حد فاصل دو حره و دامنهٔ جنوبی احد داشته‌اند. مسجد طایفهٔ بنوحارثه را اکنون «مسجدالمستراح»

این منطقه نزدیک به مدینه و بنو حارثه قسمت شمالی‌تر زندگی می‌کردند. وقتی رسول خدا در مسیر شمال به سمت احد حرکت کرد، دشمن سپاه خود را آماده کرد.^{۱۳} اکنون می‌توان گفت که مسلمانان در شرق و مشرکان در غرب با فاصله‌ی نزدیکی شاید ۵۰۰ تا ۷۰۰ متر بوده‌اند. رسول خدا راه را به سمت احد ادامه داد و بالاتر رفت.

واقدی می‌گوید: «...حتی‌انتهی‌الی ارض ابن عامر الیوم.» از آنجا تا احد رفتند جایی که (به قول واقدی) امروز پل دارد؛ «فلما انتهی رسول الله الی احد - الی موضع قنطرة الیوم - جاء و قد حانت وقت الصلاة.» و این نماز، نماز صبح بوده است. قنطره نیز یا روی قناتی بوده که از شرق به غرب در دامنه‌ی جنوبی کوه احد در حرکت بوده و یا بر روی وادی که از درون شعب کوه احد - برابر مقبره‌ی حمزه - از شمال به جنوب بوده است. اکنون نیز این دو قنات به هم متصل می‌شوند و روی نقطه اتصال، پل قرار دارد. ممکن است آن زمان کمی بالاتر از نقطه‌ی فعلی به سمت شرق بوده باشد.

در باره‌ی آنچه گذشت آگاهی‌های واقدی منحصر به فرد است. ابن سعد هم خلاصه گزارش واقدی را با اختصار تمام آورده است.

«وتدنوا طلائعهم حتی تلصق بالحرة، فلا تصعد فیها حتی ترجع خیلهم و یهابون موضع الحرة و محمد بن مسلمة»^{۱۱} این حره باید حره شرقی باشد؛ یعنی مشرکان مسلط بر این منطقه تا این سوی سمت حره شرقی و البته تا ابتدای آن آمدند. پیامبر - ص - که در وقت شب، محمد بن مسلمه را با شماری از سپاه برای محافظت گمارده بود، سحرگاه پیامبر - ص - برخاست و دستور داد تا راهنمایان، آنها را به محلی هدایت کنند که مناسب باشد؛ «...یُخرجنا علی القوم علی کتب»^{۱۲}. «کتب» به معنای تجمع و قرب آمده؛ یعنی به گونه‌ای مجتمع و نزدیک به دشمن. زمینی که همه ما در آن متمرکز و نزدیک دشمن باشیم. در این مسیر منازل بنو حارثه بوده که ممکن است در طی مسیر در چند نقطه متمرکز بوده‌اند... «فسلك به فی بنو حارثة ثم أخذ فی الأموال.» اموال در اینجا اشاره به باغها و بستانهای متعلق به اشخاص است.

در اینجا از میان بستان یکی از طایفه بنو حارثه به نام «مزیع بن قیظی» گذشت. این شخص منافق بود و اعتراض او منجر به درگیری لفظی میان بنی عبدشهل و بنو حارثه شد. این طایفه زمینهایی در این نواحی را داشتند. عبدشهل بیشتر در جنوب



محل استقرار سپاه اسلام و سپاه قریش

سپاه اسلام صبح روز شنبه، هفتم شوال، سال سوم هجرت وارد منطقه احد شدند. حرکت آنها از کنار حرّه شرقی از جنوب به شمال بوده است. عبارت ابن اسحاق در بیان محل استقرار سپاه اسلام چنین است: «و مضی رسول الله - ص - حتی نزل الشعب من احد فی عدوة الوادی الی الجبل فجعل ظهره و عسکره الی اُحد.»^{۱۴} شعب احد جایی است کاملاً روشن و شناخته شده. اکنون این شعب در قسمت غرب کوه احد، برابر مقبره الشهداء و کوه رمات قرار دارد. شعب مزبور تا عمق هفتصد یا نهصد متری داخل کوه احد ادامه می‌یابد

و وادی موجود در میان این شعب، آبهای حاصل از باران را در درون احد به بیرون و به سمت فضای باز جنوب احد یعنی منطقه جرف هدایت می‌کند. منتهای آن در درون احد مسدود است.

طبق نقل ابن اسحاق، حضرت قرارگاه را در مدخل این شعب قرار داده است. این همان عدوة الوادی است که در عبارت ابن اسحاق آمده است. طبعاً قرارگاه در مدخل شعب بوده و سپاه قدری جلوتر مستقر شده است آن گونه که پشت سپاه اسلام کوه احد بوده و سمت چپ آنها کوه رمات یا عینین و سپاه اسلام در جنوب کوه احد و غرب کوه رمات و شاید اندکی پایین‌تر مستقر شده است.

رسالت سربازان مستقر بر کوه رما

آگاهیم که منابع متفق‌اند بر این که رسول خدا - ص - پنجاه نفر را بر روی کوه رما تگمارد تا مراقب حمله دشمن از پشت سر به مسلمانان باشند. آنچه باید روشن شود این است که دقیقاً این افراد باید مراقب کدام «مسیر» یا به اصطلاح تاریخی «مضیق» باشند.

یک اشتباه عمومی در میان شماری از راهنمایان زائران و احیانا برخی از نویسندگان وجود دارد و آن این که محل عبور سپاه خالد را که از پشت بر مسلمانان تاخت، شعب موجود در دل کوه احد؛ یعنی برابر مقبره الشهداء در دل کوه احد می‌داند؛ به عنوان مثال میرزا محمد مهندس در جزوه مختصری که با عنوان «الوجیزة فی تعریف المدینه» نوشته، چنین اظهار کرده است. او پس از اشاره به شعب می‌گوید:

«این همان دره‌ای است که در روز جنگ احد حضرت رسول الله - ص - به کمان داران سپرده بودند تا آن را محافظت نمایند، آنها به طمع غنیمت از این محل رفتند و مخالفین این دره را گرفته و شکست بر لشکر اسلام وارد کردند.»^{۱۷}

این نظر یکسره بر باطل است، هم به دلایلی که گذشت هم به دلایلی که

عبارت واقدی درباره محل استقرار سپاه اسلام چنین است:

«فجعل [رسول الله] أهدأ خلف ظهره و استقبل المدینه و جعل عینین عن یساره.»^{۱۵}

«رسول خدا - ص - احد را در پشت سر قرار داد، مدینه روبرویش قرار گرفت و کوه عینین در سمت چپش.»

قول دیگر که واقدی نقل کرده، آن است که حضرت پایین تر آمد، به طوری که کوه رما در پشت سرش قرار گرفت. آنگاه پشت به خورشید کرد در حالی که دشمن در برابر او ورو به مدینه بوده است. در این حال مشرکان در دشت واقع در جنوب غرب احد قرار داشتند. پشت آنها به مدینه و رویشان به سوی احد بود.

واقدی می‌نویسد: «و أقبیل المشرکون، فاستدبروا المدینه فی الوادی و استقبلوا أهدأ.»^{۱۶}

بنابراین سپاه اسلام، در پشت سر احد را داشتند، سمت شرق آنها کوه رما بود و دشمن در جنوب و جنوب غربی آنها در وادی قرار داشت. این وادی ادامه وادی خارج شده از شعب احد بوده است. درگیری در همین ناحیه میان آنها واقع گردید. منطقه‌ای باز و وسیع.

خواهیم گفت.

باشد چون در شمال که احد بوده و مسدود است. بنابراین دشمن ممکن است از جنوب غربی رماط، (محل استقرار سپاه مشرک) به شرق حرکت کرده کوه رماط را دور بزند و از شرق به غرب از حد فاصل احد و رماط بگذرد و از پشت به قرارگاه و خود سپاه مسلمانان حمله کند.

این محدودهٔ دید تیراندازان روی کوه رماط است. در این صورت قابل تصور نیست که تیراندازان روی جبل رماط مراقب حمله از ناحیهٔ دیگری باشند. این را نیز باید در نظر داشت که تیر یک تیرانداز تا چند متر می‌رود و از چه فاصله‌ای که رها شود بر بدن دشمن یا اسب دشمن کارگر است. این فاصله در دورترین نقطهٔ خود نمی‌تواند از دویست تا سیصد متر آن سوتر باشد.

این را نیز باید بررسی کرد که سربازی که روی رماط ایستاده، میدان نبرد به طور دقیق در کدام زاویهٔ او است. از آنجا که محل درگیری در سمت غرب رماط بوده، بدیهی است او باید توجه به مسیر حرکت گروهی از سربازان دشمن داشته باشد که ممکن است از غرب به سوی شرق و سپس از شمال حرکت کرده و از مضیق میان رماط و احد بگذرند و بر قرارگاه و یا سپاه مسلمانان یورش برند. در این صورت مسیر

محلی که مسلمانان انتخاب کرده بودند، در ناحیهٔ شمال، تا آنجا که به کوه احد مربوط می‌شد امنیت داشت؛ زیرا در دل کوه احد و حتی آن شعب مورد بحث منفذی به خارج از آن نبود. سمت چپ آنها (قسمت شرق)، حد فاصل کوه رماط و احد مشکل امنیت داشت. پیامبر خدا - ص - برای آن که کاملاً از پشت سر امنیت داشته باشد، شماری از سربازان را بر تپهٔ رماط نهاد تا مراقب هجوم ناگهانی سپاه شرک از آن ناحیه باشند. این تأمین دو دلیل داشت؛ یکی جلوگیری از حملهٔ دشمن از پشت سر به سپاه اسلام، و دیگر دستبرد آنها به قرارگاه مسلمانان که در مدخل شعب قرار داشت و تدارکات مسلمانان در آن بود.

بنابراین پیامبر - ص - تصمیم گرفت نیرویی پنجاه نفره از تیراندازان را بر بالای رماط قرار دهد تا کنترل حد فاصل میان احد و رماط را که منتهی به قرارگاه مسلمانان می‌شد در دست بگیرند.

اکنون پرسش این است که این نیرو می‌بایست کدام منطقه را حفاظت می‌کرد و با تیراندازی خود مانع از نفوذ دشمن از کدام سو می‌شد؟ چنین می‌نماید کسی که بر روی جبل رماط ایستاده باید مراقب جنوب خود

سوی احد گریختند و برخی نیز به هر سوی که توانستند فرار کردند. رسول خدا - ص - همراه چند تن از یاران پس از درگیری سخت، خود را به سمت شعب احد که مدخل آن قرارگاه بود کشاندند. آنان اندکی به درون شعب رفته و آنگاه بر بالای کوه احد (سمت راست شعب) روان گشتند و در سایه غاری کوچک نشستند.

برای نشان دادن درستی آنچه گذشت، شواهد چندی در منابع تاریخی وجود دارد که در اینجا ارائه می‌کنیم. این شواهد در مقام بیان این نکته است که میدان جنگ در سمت غربی کوه رماط بوده و پس از آغاز فاجعه، درگیری به سمت شعب احد کشیده شده و حضرت با رفتن به داخل شعب و بالا رفتن از کوه، از شر مشرکان امان یافته است.

شواهد تاریخی در دور زدن رماط

توسط خالد

پیامبر - ص - تیراندازان را بر بالای جبل رماط گمارد، چون از پشت‌سر و راه میانه احد و رماط در هراس بود. این هراس جز از طریقی که در نهایت خالد حمله کرد، معنا نداشت. آن حضرت خطاب به تیراندازان فرمودند: از پشت سر، ما را

حمله خالد و همراهانش از جنوب رماط، دور زدن آن و حمله به قرارگاه و لشکر مسلمانان از مضیق - یعنی حد فاصل احد و رماط - بوده است. اگر این نظر درست باشد آنچه برخی گمان کرده‌اند که سواران دشمن احد را دور زده‌اند نادرست می‌نماید.

آقای نجفی، که برخلاف قسمتهای دیگر، تشریح میدان جنگ و حرکت سواران دشمن را در منابع پی‌جویی نکرده، نوشته است: «... و یکباره خالد بن ولید با عده‌ای از سواران فرصت را مغتنم دانسته، به عقیده حقیر، با دور زدن کوه احد از سمت شرقی دامنه احد به طرف رماط حمله‌ور شد و بر تپه بدون محافظ مسلط گردید و از آنجا حمله نیزه‌داران قریش مسلمانان را در میدان به خاک و خون کشانید»^{۱۸} این تمامی مطلبی است که ایشان در تشریح مسیر حرکت سواران قریش نوشته‌اند.

زمانی که خالد با سپاهش بر سر مسلمانان تاخت، مسلمانان آمادگی دفاع نداشتند. نظمشان در هم ریخته، بسیاری سلاح را بر زمین گذاشته و به جمع‌آوری غنائم مشغول بودند. با حمله دشمن آنان سراسیمه بدین سوی و آن سوی رفته بر روی هم شمشیر کشیدند. روشن بود که مسلمانان شکست خورده‌اند. بسیاری به

حمایت کنید. ما ترس آن داریم که دشمنان از پشت حمله کنند.^{۱۹}

واقدی می‌گوید: تیراندازان پشت لشکر اسلام را حفاظت می‌کردند. آنها با تیراندازی خود، مشرکان را وادار به فرار کردند؛ (و الرماة یحمون ظهورهم یرشقون خیل المشرکین بالنبل فتولّی هوارب). بعدها یکی از تیراندازان (قاعدتا از همانها که پایین آمده بوده) گفت: هر تیری که در آن روز انداختیم یا به اسبی خورد یا به انسانی.^{۲۰}

این دونقل حکایت از آن دارد که تیراندازان مسیر حمله سپاه خالد را زیر دید داشته‌اند و چند بار که خالد همراه عکرمه تلاش کرده بود از آن مضیق، یعنی حد فاصل احد و رما ت عبور کند، با تیراندازی شدید سربازان مستقر در جبل رما ت مواجه گشته و با دادن تلفاتی مجبور به بازگشت شده بود. اما درست زمانی که کوه از تیراندازان خالی شد آنها به راحتی از این مضیق عبور کردند. در این صورت منطقه مورد استفاده سپاه خالد در تیررس و دید مسلمانان بوده در حالی که اگر قرار بود آنها احد را دور بزنند از اصل در تیررس و دید سربازان مستقر در رما ت قرار نمی‌گرفتند.

نسطاس غلام صفوان بن امیه، آن لحظه در جمع مشرکانی بود که در احد

حاضر شدند اما او را به دلیل آن که غلام بود در قرارگاه نگاه داشتند و او از اموال صفوان ابن امیه مراقبت می‌کرد. او می‌گوید:

«لشکر ما شکست خورد و سپاه محمد - ص - وارد قرارگاه ما شد، من هم به اسارت در آمدم ... من در بند [مسلمانان] بودم که نگاهم به کوه (رما ت) افتاد. سپاه را دیدم که بدان سوی روی آورده‌اند و داخل در قرارگاه (مسلمانان) شدند در حالی که هیچ مانعی بر سر راهشان نبود؛ زیرا سنگری که از رما ت مراقبش بودند از بین رفته بود و آنها برای غارت به سوی ما آمده بودند ... زمانی که لشکر ما بر سر آنها ریخت، بر سر قومی ریخت که با آرامش به غارت مشغول بودند، بنابر این به راحتی شمشیر را در میان آنان نهاد و کشتار سختی کرد. در این لحظه مسلمانان از هر سوی می‌گریختند و آنچه از غنائم فراهم آورده بودند رها می‌کردند و از قرارگاه ما بیرون می‌رفتند.^{۲۱}

این نقل نشان می‌دهد که نسطاس شاهد همه ماجرا بوده است و تیراندازان را دیده که از کوه رما ت پایین آمده‌اند. مشرکان را دیده که از کوه رما ت - که دیگر تیراندازی بر آن نبوده و یا اگر بوده، به سرعت از بین رفته‌اند - گذشته و بر لشکرگاه مسلمانان فرود

جهل هم دنبالش رفت. آنها بر چند تنِ باقی مانده حمله کردند. افراد تیرانداز باقی مانده، تیر اندازی کردند تا همه کشته شدند.^{۲۳}

این نقل نیز حکایت از آن دارد که خالد کوه رما ت را مشاهده می‌کرده و مراقب بوده تا فرصتی پیش آید. در لحظه‌ای که ۴۰ تن از رما ت پایین رفتند او حمله کرده و همه این کارها برق آسا انجام شده است. این خبر همچنین نشان می‌دهد که خالد از کنار رما ت رد شده و افراد باقی مانده را از میان برده است.

ابن عباس هم می‌گوید: «فلما أخل الرماة تلك الخلة، التي كانوا فيها، دخلت الخيل من ذلك الموضع على أصحاب النبي [ص].»^{۲۴}

واقدی در خبر دیگر آورده است که خالد هر بار می‌کوشید تا از قسمت چپ پیامبر - یعنی همان سمت جبل رما ت - عبور کند یا از پایین [سَفْح] کوه (احد) حمله کند، لیکن تیراندازان مانع او می‌شدند. این کار چند بار تکرار شد که مسلمانان جلوی نفوذ آنان را گرفتند.^{۲۵}

این عبارت به خوبی اشاره دارد که خالد بنا داشته تا از قسمت چپ سپاه اسلام گذشته و رما ت را دور بزند و از پیش قصد حمله از پایین کوه احد را داشته است (و کُلِّ

آمده است. این خبر نشان آن است که نسطاس از میانه دشت برابر احد، از سمت شمال خود و برابر رما ت از سمت شرق، شاهد همه صحنه در حمله لشکر مشرکان بوده است.

زمان این تحول و دگرگونی، در سرنوشت جنگ، به قدری کوتاه بوده که مسلمانان مشغول جمع‌آوری غنائم بوده‌اند و هنوز اشیائی در دستشان بوده و تنها چند دقیقه بعد اوضاع عوض شده است. اساساً فرض این که سپاه قریش طول ۶ کیلومتری احد را که رفت و برگشت آن ۱۲ کیلومتر می‌شود دور زده باشد، با وجود این قبیل اخبار، فرض نادرستی است.

ابوالنمر کنانی می‌گوید: روز احد ما (مشرکان) فرار کردیم و اصحاب محمد [ص] به غارت قرارگاه و لشکر ما پرداختند. من به حدی رفتم که پایم به کوه جماد (در قسمت غربی میدان جنگ) رسید در آن لحظه بود که لشکر ما بر مسلمانان حمله کرد.^{۲۶}

رافع بن خدیج می‌گوید: وقتی تیر اندازان پایین آمدند و تنها عده‌ای باقی ماندند، خالد بن ولید به کوه «رما ت» نگاه کرد و دید کسان اندکی بر آنند. پس به سرعت با لشکر حمله برد و عکرمة بن ابی

پیروزی، در آن لحظه به داخل شعب نیامدند و تنها در همان فضای دشت گونه منطقهٔ جرف به تعقیب مسلمانان فراری، مثله کردن شهدا و احیاناً جمع آوری غنائم پرداختند. در این که رسول خدا - ص - داخل شعب شده‌اند کمترین تردیدی وجود ندارد. این همان شعبی است که برخی مبلغان کاروانها، در سرمزار حمزه، از دور به عنوان شکاف کوه یا تنگه‌ای که دشمن از آن عبور کرده، نشان می‌دهند!

زمانی که یکی از مشرکان با به شهادت رساندن مصعب، گمان کرده بود پیامبر - ص - را کشته و خبر قتل آن حضرت در میان مشرکان شایع شد، ابو سفیان از خالد در این باره پرسید. خالد که گویا متوجه ورود رسول خدا - ص - به شعب شده بود، به ابو سفیان گفت: «رَأَيْتَهُ أَقْبَلَ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ مُصْعِدِينَ فِي الْجَبَلِ»؛ «او را دیدم که همراه شماری از اصحابش بالای کوه می‌رفت.»^{۲۶}

کعب بن مالک می‌گوید: وقتی مردم متفرق شدند، من نخستین کسی بودم که رسول خدا - ص - را شناختم و به مؤمنان بشارت زنده بودن او را دادم. کعب گوید: من در آن لحظه در شعب بودم و رسول خدا - ص - اشاره کرد که ساکت شو^{۲۷} (و

ما أتى خالد من قبل مَيْسِرَةَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وآله] وَسَلَّمَ - لِيُحِوزَ حَتَّى يَأْتِيَ مِنْ قَبْلِ السَّفْحِ فَيُرِدُّهُ الرَّمَاتِ حَتَّى فَعَلُوا ذَلِكَ مَرَارًا). به احتمال زیاد خالد از ابتدا در جنوب رمات، به فاصله‌ای قابل توجه، در کمین بوده، آنگاه به سمت شرق رفته، کوه رمات را دور زده و از سفح جبل؛ یعنی درست از پایین کوه احد یا به عبارتی دامنهٔ احد، به مسلمانان حمله کرده است. به هر روی جای تردید نیست که خالد قصد دور زدن کوه رمات را از پایین به بالا داشته تا از دامنهٔ احد، از پشت، بر مسلمانان یورش ببرد و چپین کرد.

مسیر رسول خدا - ص - پس از پایان جنگ

زمانی که نیروهای دشمن بر سپاه اسلام حمله کردند، مسلمانان متفرق شدند. رسول خدا - ص - از اهداف اصلی مشرکان بود، اما به دلیل پوشیده بودن صورت آن حضرت کسی ایشان را شناخت. شماری از مسلمانان که مراقب رسول خدا بودند، از جمله علی - ع - و ابودجانه، از رسول خدا - ص - فاصله نمی‌گرفتند و همراه آن حضرت به سوی احد و به سمت داخل شعب حرکت کردند. مشرکان سرمست از

مهمترین مکان این منطقه قبر حمزه سیدالشهدا است که با عبدالله بن جحش در یک قبر مدفون شده‌اند. مکان قبر، پیش از این در جای دیگری، احتمالاً پایین‌تر بوده که بعداً به دلیل حفر قنات در زمان معاویه، مجبور شدند جنازه حمزه را به قسمت مرتفع‌تر حمل کرده و در آنجا دفن کنند.

به نوشته آقای نجفی بر اساس سنگ نوشته‌ای که تا قبل از تخریب مسجد و بنای مرقد، به فتوای فقیهان وهابی، بر سر درب اصلی قرار داشته، تاریخ تأسیس مسجد را سال ۲۷۵ هجری قمری معلوم می‌دارد.^{۳۰} مهمترین بنا را بر سر مزار حمزه، مادر الناصر لدین الله خلیفه عباسی، که خود و مادرش شیعه امامی بوده‌اند، در سال ۵۹۰ بر مزار حمزه ساخته است.

نکته مهمی که آقای نجفی اشاره کرده‌اند این است که شبکه‌های آهنی که اکنون بر دیوار حمزه قرار گرفته در اصل متعلق به ضریح قبور ائمه - علیهم السلام - در بقیع بوده است.

وی می‌نویسد: «حقیق پس از مشاهده شبکه‌های آهنین - محل ایستادن زائران - احساس کردم که نوع و طرح شبکه‌ها کاملاً شبیه ضریح‌های ایرانی به

مرا به دیگران معرفی نکن). طبعاً در آن لحظه هنوز خطر رفع نشده بوده است.

نملة بن ابی‌نملة نیز می‌گوید: آن لحظه که مسلمانان شکست خوردند، من رسول خدا - ص - را با شماری از مهاجران و انصار دیدم که بر گردش حلقه زده بودند و همراه او به شعب رفتند. در آن لحظه مسلمانان نه پرچمی داشتند نه دسته‌ای منظم و این در حالی بود که مشرکان در وادی به راحتی آمد و شد می‌کردند و هیچکس مانع آنها نبود.^{۲۸} گویا عصر آن روز را رسول خدا - ص - در شعب و بر روی کوه احد بوده‌اند. به نقل ابن‌شبه رسول خدا نماز [ظهر و عصر] خود را در مسجد کوچکی که در شعب جرار، در کنار کوه بوده، خواندند.^{۲۹}

آثار فعلی احد

ایستادن بر روی کوه رمات و نگریستن به دامنه احد، انسان مسلمان را عمیقاً ناراحت می‌کند، میدانی که چنین تجربه تلخی را - گرچه آموزنده - به همراه دارد؛ تجربه‌ای که منتهی به شهادت بسیاری از اصحاب شد. شاید این منطقه عبرت آموزترین نقطه‌ای است که انسان می‌تواند در مدینه شاهدش باشد.

گفت: این ضریح طی تشریفاتى از طرف ایرانیان و حمایت شاه قاجار با همکاری و موافقت سلطان عثمانی به مدینه حمل گردید و در محل معروف به قبه اهل بیت نصب گردید. او در این خصوص متن اصلی فرمان را به من نشان داد که خانواده او مفتخر به انجام کاری شده بود، و از این که همکاری لازم را در انجام چنین اقدامی مبذول داشته مورد تقدیر حکومت وقت ایران و عثمانی قرار گرفته بود.^{۳۱}

جدای از مقبره شهدای احد، چندین موضع منسوب به رسول خدا - ص - در محدوده احد موجود است:

۱ - غاری است که آن حضرت - احتمالاً در لحظه سخت شکست مسلمانان - به آنجا رفته‌اند و قریب ۲۰ تا ۳۰ متر از سطح زمین بالاتر است. در نقلی از مطلب بن عبدالله آمده است که «ان النبى - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] - دخل الغار الذی بالجبل».^{۳۲}

۲ - مسجدی است با نام «مسجد فُسْح» که حدود ۱۰۰ متر جنوب محل غار و البته در داخل شعب و چسبیده به دیواره راست کوه است.^{۳۳} گفته شده که رسول خدا - ص - نماز ظهر و عصر را در آنجا خوانده است. این شِعب فرعی را که مسجد

نظر می‌آید که در ایران حول مقابر مذهبی ملاحظه می‌شود. در ذی الحجه سال ۱۳۹۵ به منزل مرحوم سیدمصطفی عطار در مدینه رفته و مسأله را ضمن مذاکره‌ای با وی در میان گذاردم. ایشان که در فاصله سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ قمری، به مدت بیش از هفت سال شهردار مدینه بوده و با رفت و آمدهای ایرانیان در طول ۸۵ سال از عمرش آشنایی داشته، بیش از هر کس دیگر می‌توانست راهنمای من در پاسخ به این سؤال باشد. ایشان به من گفت: پس از تخریب بنای عظیم مشهد حمزه و صحابه در احد، زمین اطراف مقابر حصارى نداشت و مکرر دیده شد سگهای ولگرد آن وادی، از روی قبور رفت و آمد می‌کردند. عده‌ای از عالمان مدینه موضوع را با امیر وقت مدینه در میان گذاردند و امیر امر به احداث دیوار و حصاربندی آن نمود. و من پیشنهاد دادم که از ضریح آهنی که قبل از این به حول مقابر اهل بیت در بقیع بود و توسط علاقمندان اهل بیت به محلی امن انتقال و از آن مراقبت می‌نمودند برای حصار مشهد صحابه پیامبر در احد جاسازی شود و این کار صورت گرفت.

پرسیدم این ضریح را چه کسانی به حول مقابر اهل مدینه گذارده‌اند؟

در آن قرار گرفته، «شعب جرار» گفته‌اند.

۳ - محل مهراس، جایی که در دل کوه، باران از قبل جمع شده و امیر المؤمنین علی - ع - ظرفی آب را برای شستشوی دهان رسول خدا - ص -، که به دلیل شکسته شدن دندان حضرت خونی بوده، آورد. در وقاع مهراس نوعی سنگاب طبیعی بوده است. این آب به دلیل تغییر بو مورد استفاده رسول خدا - ص - که بسیار هم تشنه بودند قرار نگرفت.^{۳۴}

۴ - قبه یا مسجد الثنایا است که می‌گویند محل شکسته شدن دندان رسول خدا - ص - است و تصویری از مخروبه آن در کتاب «تاریخ المعالم المدینه» باقی آورده شده است.

حسام السلطنه می‌گوید: مسجد الثنایا... صحن کوچکی است و گنبدی دارد. به درون آن رفته در محراب آن دو رکعت نماز خواندیم و این مسجد بالاتر از بقعه حمزه در شمالی آن واقع است.^{۳۵} این مسجد در محلی ساخته شده که عتبه بن ابی وقاص دندان مبارک رسول خدا - ص - را شکست. اکنون مسجدی بالاتر از مقبره، در ابتدای محله احد، که امتداد محله در داخل شعب است، وجود دارد. محتمل می‌نماید که مسجد ثنایا همان باشد.

میرزا احمد مهندس در سال ۱۲۹۴ نوشته است: به فاصله سه ربع ساعت از مدینه مرقد حضرت حمزه سید الشهداء... و در شمالش به بُعد پانصد قدم تقریباً محل صدمه خوردن دندان مبارک حضرت رسول الله... و در هشتصد و شانزده قدمی مقبره حضرت حمزه در انتهای دره مسجدی است که حضرت رسول الله در روز احد در حالت مجروحی و به تنهایی در این مکانی که مسجد است نماز خوانده‌اند و حضرت صادق به عقبه بن خالد فرمودند که در این مسجد نماز بخوان.^{۳۶}

آقای نجفی نوشته است: «پس از تسلط خاندان سعود بر جزیره العرب بنای مذکور را، که هر روز هزاران دیدار کننده داشت، تخریب نمودند؛ زیرا که در عقیده مذهبی حاکم چنین بنایی اصلی نداشته است ... لذا در سال ۱۳۹۶ قمری که مکرر به میدان احد می‌رفتم، از بقایای مخروبه قبه الثنایا دیدار کردم و آن را میان ساختمانهای فقرای مقیم احد به صورت تلی از سنگ و خاک که تنها قسمت پی آن باقی مانده بود، دیدار کنندگان را نمی‌طلبد و زئران عموماً بدون توجه به آن، از کنارش گذشته و عازم کوه می‌شدند.^{۳۷}

منابع پیشین، افزون بر آنچه مانده،

جانب أحد فبدأت بالمسجد الذى دون الحرة فصلیت فيه، ثم مررت بقبر حمزة بن عبدالمطلب فسلمت علیه، ثم مررت بقبور الشهداء فقامت عندهم فقلت: «السلام علیکم یا أهل الدیار، أنتم لنا فرط و انا بکم لاحقون»، ثم تأتی المسجد الذى كان فى المكان الواسع الى جنب الجبل عن یمینك حين تدخل أحداً فتصلی فيه فعنده خرج النبى - صلى الله علیه وآله وسلم - الى أحد حين لقی المشركین فلم یبرحوا حتى حضرت الصلوة فصلی فيه، ثم مُز أيضاً حتى ترجع فتصلی عند قبور الشهداء ما كتب الله لك».^{۴۰}

مسجد نخست که دون الحره از آن یاد شده، باید یکی از دو مسجدی باشد که در طریق احد است، مسجد الدرع یا مسجد المستراح. اما مسجد دیگری که در کنار کوه دست راست به عنوان محل نماز خواندن رسول خدا - ص - از آن یاد شده، جایی جز مسجدی که احتمالاً بعدها مسجد فسح نامیده شده و شاید در اصل مسجد السفح بوده نیست.

سفح دامنه و پایین کوه را گویند. این مسجد محل مراجعه مردم بوده و هنوز نیز هست، گرچه از آن مخروبه‌ای بیش باقی نمانده است. حسام السلطنه فاصله آن را با مقبرة الشهداء هشتصد و شانزده قدم ذکر

آثار دیگری را در منطقه احد برشمرده‌اند. قبرستانی در سر راه احد بوده که موقعیت آن تقریباً در محل درگیری مسلمانان با مشرکان بوده است. مسافر احد، پیش از رسیدن به مقبرة الشهداء این قبرستان را در سمت چپ خود می‌دیده است. گفته شده که شماری از شهدای احد هم در آن مدفون بوده‌اند.^{۳۸} از آنجا که رسول خدا - ص - فرمود: هر کسی را در هر کجا شهید شد دفن کنید، محتمل می‌نماید که شماری از شهدای احد در آنجا دفن شده باشند. اما شاهد مورد نظر گفته است که سنگ قبری در آنجا نبوده است.

مقبرة حمزه نیز دارای صحن و بارگاه بوده: حسام السلطنه نوشته است: اول وارد بقعة حمزه سید الشهداء شدیم، دهلیزی داشت، از آنجا داخل صحن شدیم. بقعة مبارکه در سمت یسار (چپ) درب صحن واقع است و شبیه به دو تالار تو در تو است که یک شاه نشین در وسط داشته باشد. ضریح مبارک در بقعة اول است و از دو طرف شاه نشین، راهی به طرف بقعة دوم است.^{۳۹}

سخن امام صادق - ع - در باره اماکن احد و زیارت آنها چنین است:

«... فاذا قضیت هذا الجانب أتیت

کرده است.

ایضاً از این روایت به دست می‌آید که جدای از مزار حمزه، جای دیگری هم قبور شهدا بوده است که بعد از مزار حمزه، مورد زیارت قرار می‌گرفته است.

روشن است که مسجدی نیز با نام «مسجد حمزه» در شرق مقبره الشهداء وجود دارد که حداقل می‌توان گفت مسجد ثنایا نیست چون بر طبق اشاره حسام السلطنه مسجد ثنایا در شمال مقبره الشهداء به پانصد قدم بوده است. احتمالاً مسجد حمزه جایی ساخته شده که زمانی گنبدی داشته و به عنوان مشهد حمزه از آن یاد شده است. حسام السلطنه آن را دیده اما زیارت نکرده است. گفتنی است که اگر مقصود از مشهد حمزه همان باشد که اکنون مسجد حمزه است به یقین باید گفت که غلط است، چون مسجد در شرق مقبره الشهداء است در حالی که جنگ در محل مقبره به سمت غرب و در واقع در غرب جبل رمات رخ داده است. احتمالاً به دلیل همین شایعه بوده که کسانی محل جنگ را شرق جبل رمات تصور کرده‌اند.

علی حافظ می‌گوید: استاد محمد احمد باشمیل تصور کرده که معركة احد در شرق کوه رمات انجام شده و این را در

کتابش «غزوة احد» آورده است، همینطور محمد شیث خطّاب در «الرسول القائد» و محمد حسین هیکل درگیری را در شرق کوه رمات دانسته‌اند. اما استاد عبدالقدوس انصاری با وی بمناقشه برخاسته و هیکل در کتاب فی منزل الوحی از آن عقیده خود برگشت و نوشت که جنگ در غرب رمات بوده است.^{۴۱} به هر روی منشأ اشتباه این افراد همین است که مشهد حمزه در محلی بوده که اکنون مسجد حمزه قرار دارد و با فاصله ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر در شرق مقبره شهدا است. در جستجویی که در روز شنبه ۲۵ ذی قعدة ۱۴۱۶ (۵ فروردین ماه ۷۵) از منطقه احد داشتیم روشن شد که مسجدی با نام مسجد الثنایا وجود ندارد یا به هر حال ما آن را نیافتیم. عکس محروبه آن را آقای نجفی در کتاب مدینه شناسی آورده است. در قسمت شمالی مقبره الشهداء در حاره یا محله احد، چند مسجد هست؛ یکی که تقریباً در شمال شرقی با زاویه بسیار کم قرار دارد و حدوداً پانصد قدمی مقبره الشهداء می‌شود مسجد السطحی است. امید داشتیم که این مسجد همان مسجد ثنایا باشد اما کسی از محلی‌ها نتوانست کمکی کند. مسجد الر داده با فاصله بیشتر و مسجدی نیز که تابلوی آن شکسته



شناخته شده است. بر روی این قبر قبه بزرگی با بنای مستحکم توسط مادر الناصر لدین الله در سال ۵۷۰ ساخته شده است. قبر سنقر ترکی هم که متولی عمارت مشهد حمزه بوده در پایین پای قبر حمزه است. در صحن مشهد حمزه هم یکی از اشراف مدینه دفن شده که نباید از شهدای احد تلقی شود. در سمت قبله چسبیده به احد مسجدی است که رسول خدا - ص - نماز ظهر و عصر را در آنجا خواند و این همان مسجد فسخ^{۴۲} است. در سمت قبله این مسجد، جایی را در کوه به اندازه جای یک انسان کنده‌اند که گفته می‌شود رسول خدا - ص - بر صخره زیر آن نشسته است. همینطور در شمال مسجد، غاری است در کوه که برخی از عوام مردم گویند که رسول خدا - ص - داخل آن شده اما نقل درستی بر صحت آن وجود ندارد. در کنار کوه رمات هم دو مسجد هست؛ یکی در رکن شرقی که گفته‌اند حمزه در آنجا نیزه خورده است. در آنجا چشمه‌ای نیز هست که امیر ودی بن جماز صاحب مدینه آن را تجدید کرده و آب در نزدیکی آن جریان یافته است. مسجد دیگری در شمال این مسجد در کنار وادی است که گفته شده مصرع حمزه است، حمزه تا آنجا رفته و به شهادت رسیده است.^{۴۳}

بود و گویا نامش مسجدالموت بود در بخش شمال شرقی مقبره وجود داشت.

مسجدی که در داخل شعب به نام مسجد محل نماز رسول خدا - ص - در مغرب روز جنگ احد (هفتم شوال سال سوم هجرت) شناخته شده و امام صادق - ع - در روایت بالا به آن اشاره فرموده‌اند، خرابه‌هایش هنوز وجود داشت. دیوار جنوبی و اندکی از دیوار سنگی غربی آن سالم بوده و دور آن را نرده‌ای کشیده بودند که همه‌اش در شرف از بین رفتن بود. این مسجد در کنار کوه و در فاصله پنجاه متری جنوب غاری است که گفته‌اند در ابتدا رسول خدا - ص - بر بالای آن رفت.

در شرایط فعلی دولت سعودی از رفتن به داخل شعب جلوگیری می‌کند. ماشین امر به معروف و نهی از منکر! زائرانی را که قصد رفتن به داخل شعب، به سمت غار داشتند، باز می‌گرداند. به هر روی مسجد فسخ یا سفح نیز رو به تخریب کامل بوده و آنان به تعمیر بازسازی نمی‌کنند.

در پایان این قسمت بیفزاییم که مراغی در قرن هشتم درباره اماکن متبرکه موجود در منطقه احد چند نکته را آورده که قابل توجه است. او می‌گوید از قبور شهدا تنها محل قبر حمزه و عبدالله بن جحش

از رسوم مردم حجاز این بوده و گویا تا این اواخر و شاید اکنون هم، که در دوازدهم رجب هر سال به مدینه آمده و شب را به منطقه احد بر مزار حمزه سیدالشهدا می‌رفته اند و تا صبح در فضای بازی که در اطراف کوه رمات بوده می‌مانده‌اند.^{۴۵}

از شاهدهی عینی نقل شد که در حوالی سال ۱۳۴۰ شمسی، در منطقه احد دو خانه بوده که به عنوان خانه امام سجاد و امام صادق - علیهما السلام - شناخته می‌شده است. شیخ عباس قمی هم در مفاتیح به این دو محل اشاره کرده است. نویسنده‌ای با نام سعود بن عبدالمحیی الصاعدی از استادان دانشگاه اسلامی مدینه که از اهالی احد بوده، کتابی در باره اماکن موجود در منطقه نوشته است. از غار موجود در شمال مسجد فسخ یاد کرده و این که دلیلی تاریخی بر این که پیامبر - ص - بالای آن رفته موجود نیست. از مهراس، یعنی محلی که در بالای کوه آب در آن جمع می‌شده، یاد کرده و از یکی از بزرگترین آنها تصویر گرفته است. می‌دانیم که در نقلهای احد آمده که علی بن ابی‌طالب از مهراس آب برای رسول خدا - ص - آورد که به دلیل بدبویی قابلیت خوردن نداشت. در بالای

اشاره کردیم که برخی به خطا، به دلیل آن که مسجد موجود، که بنام حمزه است، را محل شهادت دانسته‌اند، میدان جنگ را در شرق رمات تلقی کرده‌اند که خطاست و اینها معمولا سخنان عوام بوده که نباید بدون دلیل مبنای استدلال قرار گیرد.

مسجد روی جبل رمات تا چند سال پیش بوده است. نویسنده کتاب احد هم، که خود از اهالی همانجاست، به این مسجد اشاره کرده است. در این بخش از کوتاه هنوز هم بنایی دیده می‌شود که از طرف شرقی آن یک دیوار یک متری مخروبه باقی مانده است.^{۴۴} البته باید توجه داشت که بر روی کوه رمات ساختمانهای فراوانی طی سالها ساخته و تخریب شده است.

درباره سنگی هم که گفته شده پیامبر - ص - به آن تکیه داده گفتنی است که این سنگ که آن را حجر متکا می‌گفته‌اند، کنار مسجد الثنایا بوده و روی آنها نوشته‌هایی نیز داشته است.

درباره چشمه‌ای که از آن یاد شده، باید گفت این چشمه به نام عین الشهدا معروف بوده و محل آن بر اساس نقشه‌ای که شخصی با نام سالم شمس الدین کشیده، در شرق کوه رمات بوده است.



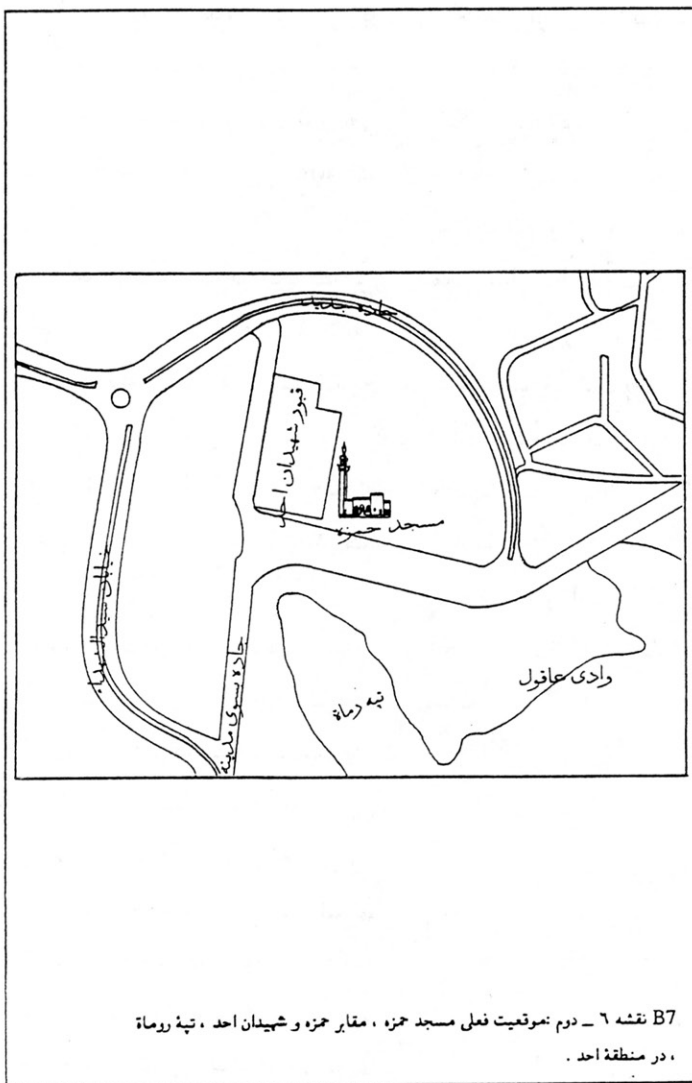
عرض و طول ده و سیزده متر. در این مسجد نماز جماعت برپا می‌شود اما ساختمان آن چندان نو نیست. در جای خود توضیح داده شده که مسجد المستراح نیز یادگار غزوه احد است اما محتمل است که پیامبر - ص - بارها در این مسیر برای رفتن به خانه انصار در این محدوده آمده و در این محل نماز خوانده باشد.

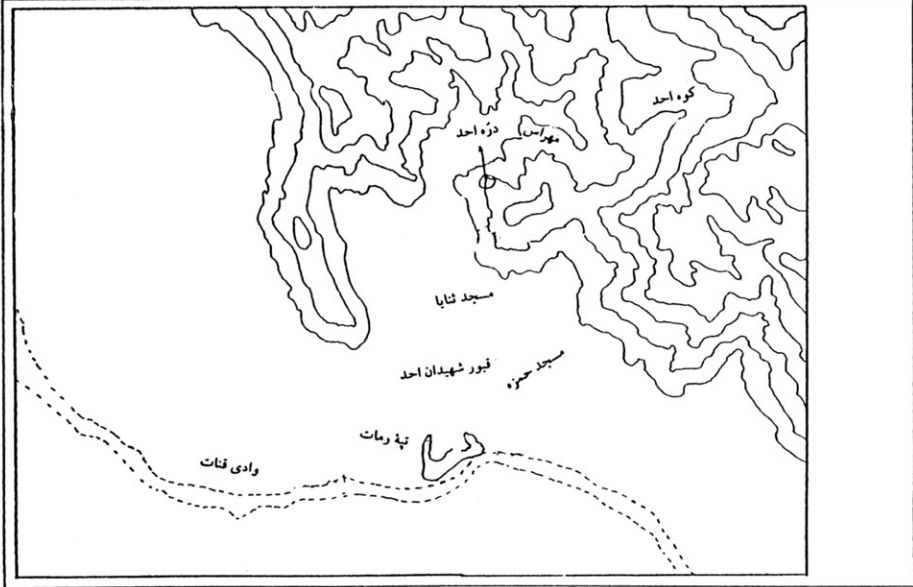
یکی از زائران که سالهای متمادی به حج مشرف شده بود اظهار می‌کرد که در ابتدای راه احد، جایی بوده که گفته می‌شود حضرت سجاد در بازگشت از کربلا و اسارت شام در آنجا چادر زدند و گویا محل آن مسجد جوشن است. ایشان گفت که خود در آنجا نماز خوانده و به تازگی هم تعمیر شده است.

کوه احد، از قبه هارون یاد کرده است. در نقلها آمده که هارون در سفر حج به اینجا آمده و در اینجا مدفون شده است. دلیلی بر این مطلب وجود ندارد اما این قبه با بنایی مخروطه و دیواری حدود یک متر و نیم باقی مانده است. قبه مزبور در بالاترین نقطه کوه احد است.

الصاعدی نوشته که در آنجا برخی خطوط کوفی هم دیده‌اند که فقط لفظ «الله» قابل خواندن بوده است. همچنین تاریخ ۹۹۳ با نام محمدعلی جرسخانی بر صخره‌ای در آنجا بوده است. وی افزوده که همین نام و تاریخ در مقبره شهدای بدر هم موجود بوده است.^{۴۶}

«مسجد الدرع» از یادگارهای غزوه احد دانسته شده و ما پیش از این اشاره‌ای به آن کردیم. مسجد المستراح یا مسجد الاستراحه در همین مسیر است و با تابلویی مشخص شناخته شده که در میانه این راه سمت چپ کسی است که عازم احد است. مسجد المستراح متعلق به طایفه بنی حارثه بوده است. سیصد متر مانده به مسجد الاستراحه، خیابان فرعی است که تقریباً در برابر آن یک پمپ بنزین با سرپوش کلاهی هست. به فاصله بیست متر در این کوچه دست راست مسجد الدرع قرار دارد با





از جلد دوم مدینه شناسی با اصلاحات



B6 نقشه ۵ - دوم : مرقتیت مواضع تاریخی واقعه احد

● پی نوشتها:

- ۱- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۱۶
- ۲- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۱۹۱
- ۳- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۲۰
- ۴- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۲۳
- ۵- تاریخ المعالم المدینه قدیماً و حدیثاً، ص ۱۳۳
- ۶- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹
- ۷- المدینه بین الماضي و الحاضر، ص ۳۷۴
- ۸- عمدة الاخبار فی المدینه المختار، ص ۲۰۴
- ۹- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۵
- ۱۰- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۶
- ۱۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۷
- ۱۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۸. عبارت ابن اسحاق از قول رسول خدا - ص - چنین است: من رجل یخرج بنا علی القوم من کتب ای من قرب من طریق لایمر بنا علیهم. السیره النبویه، ج ۳، ص ۶۹ (تصحیح مصطفی السقاء و ...)
- ۱۳- همان، ص ۲۱۹
- ۱۴- السیره النبویه، ج ۳، ص ۶۹

- ۱۵- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۰، طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۹
- ۱۶- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۰
- ۱۷- بسوی ام القری، ص ۳۱۹
- ۱۸- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۳۱
- ۱۹- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۴
- ۲۰- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۵
- ۲۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۰- ۲۳۱
- ۲۲- المغازی، ج ۱، ص
- ۲۳- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۲، طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۱
- ۲۴- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۰۹
- ۲۵- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۹
- ۲۶- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۷
- ۲۷- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۶
- ۲۸- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۸
- ۲۹- تاریخ معالم المدینة المنورة، ص ۱۳۸
- ۳۰- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۵۸
- ۳۱- مدینه شناسی، ج ۲، صص ۲۶۱- ۲۶۲
- ۳۲- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۲۹
- ۳۳- التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۷۰
- ۳۴- المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹
- ۳۵- سفر نامه مکه، حسام السلطنه، ص ۱۵۴
- ۳۶- بسوی ام القری، «الوجیز فی تعریف المدینة» ص ۳۱۹
- ۳۷- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۳۶
- ۳۸- سفر نامه مکه، حسام السلطنه، ص ۱۵۴ (سال ۱۲۹۷ ق)
- ۳۹- همان، ص ۱۵۴
- ۴۰- الکافی، ج ۴، صص ۶۵۱- ۵۶۰
- ۴۱- فصول من تاریخ المدینة المنورة، ص ۱۹۶ و ۱۹۷
- ۴۲- در اصل فضیخ آمده است که اشتباه است.
- ۴۳- تحقیق النصره بتلخیص معالم دار الهجرة، ص ۱۳۶
- ۴۴- آقای نجفی نوشته است: در سالهایی که توفیق دیدار میدان نبرد احد را داشتم، بر تپه رمات، خانه‌های متعددی احداث شده بود، به طوری که همه راهها تا فراز آن مسدود و مؤلف با لطف و مهمانوازی یکی از ساکنان این محل به بالاترین نقطه تپه صعود نمود.
- ۴۵- ذکریات العهود الثلاثة، محمد حسین زیدان، ص ۲۱۹
- ۴۶- احد، صص ۲۴ و ۲۵